

البر شاندر
ترجمہی دکنڈ ہادی ہدایہی



حور شیریں

WWW.ketab.ir

شاندور، آلبر	Champdor, Albert
کوروش کبیر / نویسنده: آلبر شاندور؛ ترجمه دکتر هادی هدایتی - تهران:	
نشر ثالث، ۱۳۸۶.	
۳۳۲ ص.	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۲۶۶-۰	ISBN 978-964-380-266-0
۱. کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. ۲. ایران - تاریخ - پیش از اسلام. ۳. ایران - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه. ۴. ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۸۸ - ۳۳۰ ق.م. الف. عنوان.	
کک ۲ ش / DSR۲۳۶/	۹۵۵/۰۱۵

نشرو ثالث

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایبانشهر و ماهشهر / اب ۱۶۲ / طبقه پنجم / تلفن: ۸۸۲۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایبانشهر و ماهشهر / اب ۱۶۰ / تلفن: ۷-۸۸۲۵۲۷۶
دفتر توزیع: خیابان انقلاب / خیابان ۱۲ فروردین / شماره ۱۱ / تلفن: ۶۶۴۶۰۱۴۶ / فکس: ۶۶۹۵۰۹۹۶

کوروش کبیر

آلبر شاندور	
ترجمه هادی هدایتی	
ناشر: نشر ثالث	
طرح روی جلد: علی زعیم	
نمونه خوان: کامبیز ربانی	
حروف نگار: آرزو رحمانی	
صفحه آرا: اکرم کیامنش	
چاپ اول: ۱۳۸۶ / ۲۲۰۰ نسخه	
لیتوگرافی: ثالث - چاپ: رهنما - صحافی: تهران	
کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است	
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۲۶۶-۰	ISBN 978-964-380-266-0
سایت اینترنتی: WWW.Salesspub.com	
پست الکترونیکی: Info@Salesspub.com	

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	فصل اول دو هزار و پانصد سأل قبل
۲۷	فصل دوم جوانی افسانه‌ای کوروش
۵۵	فصل سوم پایان سلطنت مادها
۶۹	فصل چهارم کزوس، پادشاه لیدی
۹۵	فصل پنجم حق با هاتف معبد دلف بود!
۱۲۳	فصل ششم طلیعه جنگ‌های مدیک
۱۵۳	فصل هفتم نبونید
۱۸۱	فصل هشتم بابل
۱۹۹	فصل نهم پیروزی کوروش
۲۳۵	فصل دهم بازگشت به بیت‌المقدس

۲۴۹	فصل یازدهم شهرهای شاهی
۲۷۷	فصل دوازدهم هجوم به سوی مشرق
۲۸۹	فصل سیزدهم سازمان امپراطوری
۳۰۳	منابع
۳۱۱	نمایه

«منم کوروش، پادشاه همه، پادشاه بزرگ، پادشاه مقتدر، پادشاه بابل، پادشاه کشور سومر و آکاد، پادشاه چهار قطعه زمین: پسر کامبیز، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آنزان؛ نواده تئیس پس، پادشاه بزرگ، پادشاه شهر آنزان، که خداوندان بعل و نبو، خاندان او را گرمی داشتند و سلطنت او را خواهان بودند...»

«... امیدم آن است که تمام خدایانی که به شهرهای شان مراجعت دادم هر روز طول عمر مرا به مردوک و نبو سفارش کنند و برای من نزد آنها وساطت نمایند و به خداوند مردوک چنین گویند: کوروش پادشاهی که تو را محترم داشت و پسرش کامبیز...»

کوروش پادشاه پارس چنین گوید: «خداوند جاویدان، خداوند آسمان‌ها، تمام کشورهای جهان را به من بخشیده و به من امر کرده است خانه‌ای برای او در بیت المقدس سرزمین یهود بنا کنم. از میان شما چه کسانی از قوم او هستید؟ خدای شما با شما باشد، به بیت المقدس در کشور اسرائیل بشتابید و خانه خداوند لایزال، خداوند اسرائیل را بنا کنید...»

مقدمه

اطلاع ما از تاریخ گذشته از روزگاری است که بشر دارای خط شده است؛ به عبارت بهتر تاریخ از موقعی پدید می‌آید که بشر دارای خط می‌شود و به کمک آن آثار مربوط به زمان حیات خود را برای آیندگان به یادگار باقی می‌گذارد. گرچه امروز علم تاریخ با استفاده از آلات و ابزارهایی که بشر نخستین قبل از اختراع خط به کار برده است و با استفاده از نقوش و آثار هنری که از بشر باقی مانده تا اندازه‌ای احوال مردم آن زمان را روشن کرده است، لیکن به طور مسلم اطلاع بشر از وقایع مهم تاریخ گذشته و جنگ‌ها و حوادث و تحولات ملل و اقوام فقط در پرتو آثار نوشته یا حک شده گذشتگان بوده است و می‌توان ادعا کرد که اگر این آثار باقی نبود، امروز بشر از احوال هم‌نوعان گذشته خود تقریباً بی‌خبر بود.

هزاران سال است که نوع بشر از نعمت خط برخوردار شده و صدها و هزاران آثار کتبی مربوط به دورانی که در آن زیسته از خود به یادگار گذاشته است. آثار باقی‌مانده خطوط باستان به حدی است که امروز مطالعه خطوط باستانی از نوع خط میروگلیف و خط میخی که از مهم‌ترین خطوط دنیای کهن بوده‌اند، علمی جداگانه تشکیل داده است و مدارس بزرگ برای تدریس آن در پایتخت‌های بزرگ جهان تأسیس شده است و هزاران شیفتگان تاریخ به آموختن آن مشغول شده‌اند.

با این حال، مدت‌ها بشر از نعمت قرائت این خطوط بی‌بهره بود. سال‌ها کاروانیان از کنار این آثار باستان که گاه مانند کتیبه بیستون در کمر کوه دور از آفات طبیعی و غیرطبیعی حک شده بود، می‌گذشتند و این خطوط مرموز را با نقاشی‌های آن نظاره می‌کردند و برگذشتگان تاریخ به علت زیبایی این عناوین تزینی درود می‌فرستادند.

سال‌ها نقوش مرموز خط باستانی مصر و حروف متقاطع و مجزای الفبای میخی را مشاهده می‌کردند ولی برای آن ارزشی جز عناوین تزینی قائل نبودند و حتی حدس

نمی‌زدند که این علائم مرموز جنبه زینت ندارد بلکه الفبای واقعی است که نیاکان ما به کار برده و دنیایی از علم و دانش به وسیله آن برای ما به یادگار گذاشته‌اند.

در حقیقت اطلاع ما از تاریخ گذشتگان از موقعی است که این علائم ناشناس خوانده شد و ارزش واقعی آن درک گردید. صدها لوح و کتیبه و استوانه قرائت شد و به کمک آثار باقی‌مانده مورخان یونان باستان دنیایی جدید در مقابل بشر مجسم گردید. تاریخ جهان باستان بیش از هر دوره از این کشف بزرگ منتفع شد، چه باید تصدیق کرد که غیر از این آثار باستانی و آثار مورخان عهد کهن منبع دیگری از تاریخ این دوره در دست نیست و چنانچه این آثار هم وجود نداشت، شاید ما اصولاً از تاریخ اقوام آریایی ماد و پارس و دیگر اقوام باستانی به کلی بی‌اطلاع بودیم و نمی‌دانستیم در این سرزمین مقدس که ایران نام دارد، چه کسانی زیست کرده‌اند و چگونه این میراث چند هزار ساله اجدادی به ما رسیده است. البته اگر این منابع کشف نمی‌شد باز هم بشر بدون تاریخ نمی‌ماند، زیرا در هر حال وقایع دهان به دهان از نسلی به نسلی منتقل می‌شود و با وجود خطر تحریف و دخل و تصرف سرانجام خاطره‌های مجهول از وقایع گذشته به نسل‌های هزاران سال بعد انتقال می‌یابد، و این همان است که تاریخ شفاهی ایران باستان را در عصر پهلوانی ایران تشکیل می‌دهد.

اطلاع ما از منابع واقعی تاریخ ایران باستان از اواخر قرن نوزدهم با حفاریات تاریخی بزرگ آغاز گردید. در همین تاریخ است که برای نخستین بار خطوط باستانی خوانده شد و تاریخ واقعی دنیای کهن کشف گردید. با این حال، قبل از این تاریخ نیز تاریخی از ایران باستان وجود داشته است که مردم کم و بیش به صحت آن عقیده داشته‌اند، با این تفاوت که این تاریخ به کلی عاری از حقیقت بود و فقط جنبه داستان و افسانه داشت. بیدیهی است هر قومی حماسه‌های ملی خود را در طی قرون با کمی تغییر و تبدیل دهان به دهان حفظ می‌کند، ولی در مورد ایران باید اعتراف کرد که به دو دلیل ایرانیان تا اواسط قرن نوزدهم یعنی آغاز حفاریات تاریخی بزرگ و استفاده از کتب مورخان یونان باستان اطلاع صحیحی از تاریخ باستان اجداد خود نداشته‌اند:

نخست آنکه در قرون اولیه تاریخ ایران تا تسلط اعراب، تاریخ‌نویسی به معنای واقعی کلمه در ایران مرسوم نبود و برخلاف یونان باستان که مورخان بزرگی از قبیل هردوت،

گزنفون و کتزیاس^۱ از آن سرزمین برخاستند و وقایع قدیم‌ترین ایام کهن را تحریر و تدوین کردند، در ایران باستان مورخی که به ضبط و ربط وقایع بپردازد، وجود نداشت. ثانیاً پس از حمله اعراب بسیاری از آثار باستانی ویران و کتب قدیمی نابود شد و اگر احیاناً کتاب تاریخی هم وجود داشت، در تندباد حوادث از بین رفت و جز صندوقچه سینه مردمان و محفوظات شخصی چیزی باقی نماند که ایرانیان از روی آن تاریخ نیاکان خود را برای هم نقل کنند. پس وقایع به صورت داستان از دهانی به دهانی نقل شد و از نسلی به نسلی گردش کرد. این داستان‌ها همان است که در اطراف پادشاهان در سلسله بزرگ پیشدادیان و کیانیان دور می‌زند و تا یک قرن قبل به تصور عموم تاریخ واقعی این کشور بود. فردوسی نخستین کسی است که در شاهکار جاویدان خود، تاریخ افسانه‌ای ایران باستان را جمع‌آوری و تدوین کرد. تا این زمان، گذشت زمان و دخل و تصرف مردمان موجب شد که این داستان‌ها هر روز مختصر تغییر یابد، لیکن فردوسی با تدوین و تثبیت آن خدمتی بزرگ به استمرار تاریخ خیالی ایران باستان نمود و باید قبول کرد که از این زمان به بعد حتی در این تاریخ خیالی و فرضی دخل و تصرف کمتر شد.

از مطلب دور افتادیم... اطلاع از تاریخ واقعی دوران کهن از موقعی است که بشر دارای خط شد و آیندگان توانستند این خط را قرائت کنند. قرن‌ها گذشت و مردم برای این خطوط که یادگار نیاکان گذشته ما بود، فقط ارزش تزیینی قائل بودند. ولی در سال ۱۸۲۱ یک جوان بیست و یک ساله فرانسوی به نام شامپولین^۲ در مصر موفق به خواندن خط هیروگلیف شد و به دنیا ثابت کرد که این علائم مرموز یک خط واقعی است.

این خبر غوغایی در دنیای آن روزگار ایجاد کرد و سیل کاروان‌های سیاح و جهانگرد و مورخ را به سوی کشورهای شرق روان ساخت. برای نخستین بار مورخان و باستان‌شناسان غرب در این اندیشه شدند که چون علائم مرموز مصری یک خط واقعی بوده است، به‌طور قطع علائم میخی شکل کتیبه‌های دره رود فرات و صحرای وسیع خوزستان نیز خطی دیگر است و همچنان که با قرائت خط هیروگلیف ناگهان پرده از دنیای کهن در مصر برداشته شد، با قرائت این خط نیز دوران جدیدی از تاریخ گذشته بشر روشن خواهد گردید.

از اوایل قرن نوزدهم صدها مؤلف و مورخ و مستشرق و زبان‌شناس به مطالعه و دقت

در خطوط میخی پرداختند. کمی قبل از این تاریخ در سال ۱۷۶۵ یک تن سیاح دانمارکی به نام کاستن نیبور^۱ در خطوط میخی تخت جمشید دقت کرد و برای نخستین بار مدعی شد که این علائم کوچک یک خط باستانی است نه وسیله تزیین آثار باستانی.

در ۱۸۰۲ مورخی به نام گروتفند^۲ سفری به ایران کرد و پس از مشاهده آثار باستانی، کتبی چند درباره ایران باستان منتشر کرد که چراغ راه دانشمندان بعدی شد. ولی کار عمده در راه قرائت این خط باستانی به وسیله رولینسن^۳ انگلیسی صورت گرفت. این باستان شناس بزرگ در سال ۱۸۵۱ یعنی سی سال بعد از شامپولین برای نخستین بار حروف خط میخی را کشف کرد و کتیبه بیستون را که به خط میخی و به سه زبان ایلامی و بابلی و پارسی بود، قرائت کرد. انتشار این خبر هیجانی بزرگ در جهان پدید آورد، به خصوص که خط میخی برای تحریر سه زبان بزرگ باستان به کار می رفت و کشف مفتاح آن خدمتی بزرگ به روشن شدن تاریخ باستان می کرد. دیری نکشید که این هیجان از صفحه کاغذ و کتاب به صحراهای سوزان منتقل شد و هیأت های متعدد با حرص و ولع به حفر آثار مدفون زمین پرداختند و هر روز با انتشار اخبار هیجان انگیز از کشفیات خود و وقایع هیجان انگیز تاریخی که کشف می نمودند، دنیای علم و ادب را تکان دادند.

نخستین هیأت به سرپرستی لفتوس^۴ و چرچیل از انگلستان به ایران آمد. لفتوس نخستین کسی است که در ایران و به خصوص در شوش به حفريات پرداخت و به کمک دوست خود چرچیل در اواسط قرن نوزدهم نقشه تخت جمشید را کشید و آثار تالار بزرگ آپادانا را کشف کرد. دومین هیأت برای کشف آثار باستان ایران به ریاست یک تن فرانسوی به نام دیولافوا^۵ و همسرش در سال ۱۸۸۵ به ایران آمد و حفريات شوش را تکمیل کرد.

دیولافوا سرستون ها و کاشی های زیادی با خود به پاریس برد که امروز در موزه لوور محفوظ است و از آن جمله فریز معروف سربازان جاویدان است.

بعد از دیولافوا هیأت فرانسوی دیگری به رهبری دومرگان^۶ انحصار حفريات آثار باستانی ایران را تحصیل کرد و کاوش های تاریخی را در این سرزمین کهن ادامه داد.

1- Casten Niebuhr

2- Grotefend

3- Sir Henry Rawlinson

4- Loftus

5- Dieulafoy

6- De Morgan

توسعهٔ حفریات جدید در سراسر قرن نوزدهم و کشف مفتاح خطوط باستان در اواخر این قرن و قرائت صدها کتیبه و لوحه و استوانه غفلتاً تغییری عظیم در طرز قضاوت نسبت به تاریخ گذشته ایجاد کرد. کتب تاریخی که تا آن زمان دربارهٔ عهد عتیق نوشته شده بود، متروک و کتب جدید تدوین شد و دانشمندان کوشیدند از استاد جدید تاریخی به نحو مؤثر برای روشن شدن نکات تاریک تاریخ باستان استفاده کنند. به طور خلاصه حفریات علمی قرن نوزدهم و قرائت خطوط باستانی در عالم تاریخ به دو نتیجهٔ بزرگ منجر شد:

۱- ورشکستگی ناگهانی عقاید غلطی که مردم تا آن زمان از تاریخ باستان داشتند. تا آن روزگار در غالب کشورهای شرق، تاریخ ملل صورت افسانه و داستان به خود گرفته و این افسانه‌های خیالی به قسمی در ادبیات و هنر نفوذ کرده بود که رفته رفته جزء معتقدات تاریخی مردم شده بود.

در ایران داستان‌های مربوط به تورانیان و ایرانیان و رستم و افراسیاب طوری از مجرای شاهنامه ریشه‌دار شده بود که به تصور بعضی این داستان‌های حماسی و خیالی، تاریخ واقعی ایران باستان به شمار می‌رفته است.

۲- اثر دیگر این حفریات توجه ناگهانی ملل جهان به روشن شدن تاریخ مشرق زمین بود. در حقیقت، عرصه‌ای بکر و دست‌نخورده برای مطالعهٔ پیش‌قراولان کنجکاوی‌های تاریخی ایجاد شد.

در اواخر قرن نوزدهم صدها مورخ و مستشرق متوجه مشرق‌زمین شدند و با رنج و زحمت شبانه‌روزی به مطالعهٔ اسناد کشف شده پرداختند و هر یک کوشیدند با قرائت یکی دو کتیبه، از قسمتی از حوادث مکتوم گذشته پرده بگیرند تا از این افتخار بزرگ بی‌نصیب نمانند. در اثر همین نهضت علمی بزرگ بود که هیأت‌های مختلف فرانسوی و آلمانی و انگلیسی مأمور تهیهٔ تاریخ ملل شرق شدند و کتب و رسالات زیادی در این‌بازه تدوین و منتشر کردند. از این جمله است کتاب ماسپرو^۱ مستشرق معروف فرانسوی که تحت عنوان «تاریخ ملل شرق»^۲ برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم با استفاده از اسناد و مدارک جدید منتشر شد.

1- Maspéro

2- Histoire des Peuples de l'Orient

یک ژنرال انگلیسی به نام سر پرسی سایکس^۱ که سال‌ها در کشورهای مشرق‌زمین به گردش و سیاحت مشغول بود، در آغاز قرن بیستم تاریخ جامع و مشروحی از ایران باستان تحت عنوان «تاریخ ایران» در دو مجلد بزرگ منتشر کرد که متضمن تاریخ ایران از آغاز تا عصر مؤلف بود. یک انگلیسی دیگر به نام سر جان ملکم^۲ که او نیز سال‌ها در ایران زندگی کرده و یک بار به عنوان مأمور سیاسی دولت بریتانیای کبیر سراسر کشور را سیاحت کرده بود، تاریخ مفصلی از ایران در دو مجلد تحت عنوان «تاریخ ایران» تحریر کرد.

اینها پیش‌قراولان عرصه تحقیق تاریخ ایران باستان بودند. از آن به بعد مطالعه تاریخ باستان ملل شرق و به‌خصوص تاریخ کلد و آشور و مصر و ایران باستان پیروان و طلاب زیادی در کشورهای مغرب‌زمین پیدا کرد و جمعی کثیر از مورخان و مستشرقان و دوستان داران کشورهای شرق به تألیف کتب بزرگ تحقیقی دست زدند و یک‌باره از بسیاری مجهولات تاریخ باستان پرده برداشتند. صدها مستشرق و مؤلف در زوایای کتاب‌خانه‌ها و موزه‌های بزرگ به مطالعه و تحقیق پرداختند و گنجینه‌ای از علم و ادب ایجاد کردند که برای ما ایرانیان جای بسی فخر و مباهات است. از جمله این مستشرقان جوان که مانند اسلاف خود در این جهان پرآشوب از لذایذ مادی چشم پوشیده و در کنج کتاب‌خانه‌ها و زوایای موزه‌ها به روشن کردن گوشه‌ای از تاریخ جهان پرداخته‌اند، آقای آلبر شانددور^۳ فرانسوی است که کتاب حاضر از تألیفات او است. مؤلف دانشمند که از مستشرقان و مورخان معاصر فرانسوی است برای تهیه این کتاب از کلیه مدارک و اسناد موجود استفاده کرده است و فقط در ضمن مطالعه است که می‌توان به میزان رنج و زحمتی که برای مراجعه به اسناد مختلف بر خود هموار کرده است، پی برد.

در سرفصل کتاب، دنیایی جدید به ما معرفی می‌شود. دنیایی پرآشوب و پرهیجان، دنیایی که در آن زور حکومت دارد، شهرهای عظیم به دست غارت سپرده می‌شود و بقایای آن طعمه حریق می‌گردد.

آن‌گاه ناگهان صحنه عوض می‌شود؛ کوروش، شاهنشاه هخامنشی، پادشاه رئوف و مهربان، پادشاه مقتدر و سیاس شخصیت بزرگ و شایسته احترام خود را بر جهان باستان

1- Sir Percy Sikes

2- S.J.Malcolm

3- Albert Champdor

تحمیل می‌کند، همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد و صحنه‌ای جدید در تاریخ جهان می‌گشاید. امپراطوری وسیع لیدی تسخیر می‌شود و کروزس پادشاه افسانه‌ای آن بر خرمنی از آتش کلام سولون معروف را به خاطر می‌آورد و احساسات رحم و شفقت فاتح خوش‌قلب را تحریک می‌کند. آن‌گاه بابل، این شهر افسانه‌ای کهن که هزاران اسیر یهود در آن دست و پا می‌زدند، حصار خود را به روی فاتح پارسی می‌گشاید و به وسیله‌ی خدای خود مردوک تاج شاهی بر فرق کوروش می‌گذارد. اسیران یهود آواز فتح و پیروزی سر می‌دهند و در میان هیجان و صف‌ناپذیر به وطن از دست رفته مهاجرت می‌کنند و بیت‌المقدس پاک و منزّه از نو بنیاد می‌نهند. مرزها گسترده می‌شود، امپراطوری‌ها منقرض می‌گردند، اقوام به حرکت و هیجان می‌آیند، فریاد شادی و دعای خیر مردمان اسیر بدرقه کوروش می‌شود و کوروش با شخصیت تابناک و درخشان خود قرن جدید در تاریخ بشر افتتاح می‌کند؛ قرن سلطه‌ی اقوام آریایی، در عین آزادی اقوام غیر آریایی. این است حاصل کلام و معنای واقعی سیاست کوروش، فاتح بزرگ آریایی.

فروردین ماه ۱۳۳۵

دکتر هادی هدایتی